سنت‌هایی نیکو از زندگی پیامبر اکرم(ص)

* رسول محیطی

در مطلب حاضر ضمن تشریح چیستی سنت و تاکید قرآن بر اسوه قرار دادن رسول اکرم(ص)، به برخی از سنتهای نیک اخلاقی و اجتماعی آن حضرت اشاره شده است.

***

اخلاق به صفات باطنی انسان اطلاق می‌شود. شجاعت، سخاوت، عدالت، حسادت و خساست از جمله صفات اخلاقی است که در افعال و رفتار آدمی تأثیر می‌گذارد. بنابراین اخلاق آدمی شامل دو دسته صفات پسندیده و ناپسند است؛ اما ادب تنها براخلاق و صفات لطیف و ظریفی اطلاق می‌شود که در بهترین شکل از انسان صادر می‌شود. از این رو، به اخلاق و صفات و رفتارهای ناپسند ادب اطلاق نمی‌شود؛ بلکه تنها به رفتارهای بسیار پسندیده و لطیف اطلاق می‌گردد که زینت انسان و بازتابی از کمال عقل است. پیامبر(ص) می‌فرماید؛ حسن‌الأدب زینةالعقل؛ ادب نیک زینت عقل آدمی است. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۳۱) امیر مؤمنان علی(ع) نیز می‌فرماید: الآداب حلل مجددة؛ آداب آرایه‌های نوکننده یا نوشونده است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۵) امام حسن مجتبی(ع) نیز می‌فرماید: لاادب لمن لا عقل له؛ کسی که عقل ندارد ادب هم ندارد. (کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۱).

اما واژه و اصطلاح سنت، تنها به صفات فعل انسان اطلاق می‌شود و سنت شخص مجموعه‌ای از صفارت رفتار مثبت و منفی است که از شخص صادر می‌شود. بنابراین امانت و خیانت و دروغ و راست و بخل و سخاوت و مانند آنها که در رفتار شخصی دیده می‌شود، سنت‌های آن شخص است. هر کسی براساس شخصیت و شاکله وجودی خودش رفتار می‌کند و رفتارهای شخص که در قالب آداب و سنت‌ها بروز و ظهور می‌کند، بازتابی از عقاید و افکار و روحیات و معنویات آن شخص است. خداوند می‌فرماید: کل یعمل علی شاکلته؛ هر کسی براساس شاکله شخصیتی خودش رفتار و عمل می‌کند. (اسراء، آیه ۸۴) همچنین سنت‌ها و آداب هر جامعه‌ای، بیانگر میزان روحیات و معنویات آن جامعه است؛ زیرا سنت‌ها و آداب بازتاب دهنده فضایل اخلاقی، افکار و عقاید آن جامعه است.

در آیات قرآن از سنت‌ها و آداب پیامبران سخن به میان آمده و خداوند آنان را با عناوینی چون محسنان و صالحان و موحدان ستوده و از پیامبر(ص) خواسته تا به سنت آنان اقتدا کند: اولئک‌الذین هدی الله فبهدا هم اقتده؛ آنان کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن! (انعام، آیه ۸۴ تا ۹۰)

همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه؛ برای شما در ابراهیم و کسانی که با او هستند، اسوه و سرمشق نیک است. (ممتحنه، آیه ۴) این همراهان در مرحله اول، پیامبران(ع) پیامبر اکرم(ص) و مؤمنان از امت پیامبر(ص) هستند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین؛ به راستی نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و این پیامبر(ص) و کسانی که ایمان آورده‌اند و خداوند ولی مؤمنان است (آل عمران، آیه ۶۸)

از نظر قرآن برترین و نیک‌ترین سرمشق برای امت اسلام، پیامبر(ص) و سنت‌های ایشان است. خداوند می‌فرماید: و لکم فی رسول‌الله اسوة حسنة؛ و برای شما در رسول خدا سرمشق نیک است؛ (احزاب، آیه ۲۱) زیرا آن حضرت (ص) دارای خلق عظیم؛ انک لعلی خلق عظیم (قلم، آیه ۴) است و پیروی از ایشان موجب می‌شود تا انسان احیاء شود و حیات طیب و معنوی واقعی و حقیقی را تجربه کند؛ یا ایهاالذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و رسول را برای اینکه شما را احیا می‌کند، با کمال راستی و درستی اجابت کنید.(انفال، آیه ۲۴)

پس عمل به سنت و سیره پیامبر(ص) و اقتدا به آن سرمشق نیک الهی، موجب احیاء انسان می‌شود؛ چنانکه موجب قرار گرفتن در غفران و آمرزش خداوندی و محبوبیت درنزدش می‌شود: بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان و پیامدهای رفتار شما را ببخشد و خداوند بسیار بخشنده و مهربانی خاص است. (آل‌عمران، آیه ۳۱)

پیامبر اکرم (ص) اگر کسی از مسلمین را سه روز نمی‌دید جویای حالش می‌شد، اگر می‌گفتند سفر کرده حضرت دعای خیر برای او می‌فرمود و اگر می‌گفتند منزل است به زیارتش می‌رفت و اگر می‌گفتند مریض است از او عیادت می‌کرد.

پیامبر(ص) خود درباره اخلاق و آداب الهی خویش می‌فرماید: ادبنی ربی فأحسن تأدیبی؛ پروردگارم مرا ادب کرد، پس به بهترین وجه ادبم کرد. (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۲۰) لذا بر ما است با سنت و آداب پیامبر(ص) آشنا و براساس آن عمل و رفتار کنیم. امام علی(ع) می‌فرماید: به هدایت رسول‌الله(ص) اقتدا کنید؛ زیرا برترین و افضل هدایت الهی است و به سنت ایشان عمل کنید؛ زیرا اشرف سنت‌ها و روش زندگی و زیست است. (تحف‌العقول: ص ۱۵۰)

ابعادی از زندگی پیامبر(ص)

در کتاب ارشاد دیلمی درباره برخی از سنت‌ها در زندگی پیامبر(ص) آمده است: رسول خدا (ص) لباس خود را خودش وصله می زد و کفش خود را خود می‌دوخت و گوسفند خود را می‌دوشید و با بردگان، هم غذا می‌شد و بر زمین می‌نشست و بر مرکب سوار می‌شد و دیگری را هم پشت‌سر خود بر آن سوار می‌کرد و حیا مانعش نمی‌شد از اینکه مایحتاج خود را خودش از بازار تهیه کرده به سوی اهل خانه‌اش ببرد، با توانگران و فقرا دست می‌داد و دست خود را نمی‌کشید تا طرف دست خود را بکشد، به هر کس می‌رسید چه توانگر و چه فقیر و چه کوچک و چه بزرگ سلام می‌داد و اگر چیزی تعارفش می‌کردند آنان را تحقیر نمی‌کرد اگر چه یک خرمای پوسیده بود، رسول خدا(ص) بسیار خفیف‌المؤنه (کم‌خرج) و کریم‌الطبع و خوش معاشرت و خوش‌رو بود، بدون اینکه، بخندد همیشه تبسمی بر لب داشت، بدون اینکه چهره‌اش در هم کشیده باشد همیشه اندوهگین به نظر می‌رسید، بدون اینکه از خود ذلتی نشان دهد همواره متواضع بود، بدون اینکه اسراف بورزد سخی بود، بسیار دل نازک و نسبت به همه مسلمانان مهربان بود، هرگز به نوعی که سیر شود غذا نخورد، هرگز دست طمع به سوی چیزی دراز نکرد. (ارشاد دیلمی، ط بیروت، ج ۱، ص ۱۱۵)

امام رضا(ع) از پدران بزرگوارش (ع) نقل کرده که رسول‌الله(ص) فرمود: من از پنج چیز دست برنمی‌دارم تا بمیرم؛ ۱- روی زمین و با بردگان غذا خوردن؛ ۲- بر مرکب ساده سوار شدن؛ ۳- به دست خود بز دوشیدن؛۴- لباس پشمینه پوشیدن؛ ۵- و به کودکان سلام کردن برای این دست برنمی‌دارم که امتم نیز بر آن عادت کنند و این خود سنتی شود برای بعد از خودم. (علل‌الشرایع، ص ۱۳۰)

البته باید توجه داشت وقتی ما از سنت می‌گوئیم، به این معنا نیست که حتما برویم بزی را بخریم و خودمان به شیردوشی اقدام کنیم؛ بلکه مراد آن است که عار و ننگمان نباشد که در شرایطی که خودمان می‌توانیم ساده‌ترین و پیش‌پا افتاده‌ترین کارها را انجام بدهیم به سبب مسئولیت و مقام و شأن و مانند آن، این کار را انجام ندهیم و بخواهیم دیگران برای ما کاری را انجام دهند. در این روایت تاکید بسیاری بر ساده‌زیستی و دوری از تجملات شده و بر تواضع و فروتنی در رفتار فردی و اجتماعی اهتمام خاصی گردیده و نمونه‌های ذکر شده مصادیقی از یک بعد از اخلاق نبوی یعنی اصل ساده‌زیستی است. در حقیقت آنچه مهم و اساسی است دست‌یابی به این مفاهیم و صفات اخلاقی است که با توجه به شرایط، می‌تواند مصادیق آن فرق کند. اگر در گذشته اسب‌های گرانقیمتی بود که برخی به آن افتخار می‌کردند، امروز اتومبیل‌های لوکسی است که برخی به آن فخرفروشی می‌کنند. گرایش به تجملات و مدبازی و مانند آن کاری نیست که یک مسلمان و مومن خود را به آن آلوده کرده و عادت دهد. بنابراین، باید انسان خود را به ساده‌زیستی و تواضع و فروتنی و مراعات آداب اجتماعی و اخلاقی عادت دهد.

حضرت در نشستن، آداب خاصی را مراعات می‌کرد که ویژه مجالست با مردم است. نقل شده که رسول خدا(ص) سه نوع می‌نشست: یکی به شکل «قرفصاء» - و آن عبارت از این بود که ساق‌های پا را بلند می‌کرد و دو دست خود را از جلو بر آنها حلقه می‌زد و با دست راست بازوی چپ و با دست چپ بازوی راست را می‌گرفت؛ دوم اینکه دو زانوی خود و نوک انگشتان پا را به زمین می‌گذاشت، سوم اینکه یک پا را زیر ران خود گذاشته و پای دیگر را روی آن پهن می‌کرد و هرگز دیده نشد که چهار زانو بنشیند. (کافی، ج ۲، ص ۶۶۱، ح ۱.)

امام علی(ع) فرمود: هیچ دیده نشد که رسول خدا(ص) با کسی مصافحه کند و او جلوتر از طرف دست خود را بکشد، بلکه آن‌قدر دست خود را در دست او نگه می‌داشت تا او دست آن جناب را رها سازد.و هیچ دیده نشد که کسی با پرحرفی خود مزاحم آن حضرت شود و او از روی انزجار سکوت کند، بلکه آن‌قدر حوصله به خرج می‌داد تا طرف ساکت شود؛ و هیچ دیده نشد که در پیش روی کسی که در خدمتش نشسته پای خود را دراز کند و هیچ وقت مخیر بین دو چیز نشد، مگر اینکه آن کاری که دشوارتر بود را اختیار می‌فرمود؛ و هیچ وقت در ظلمی که به او می‌شد به مقام انتقام درنیامد، مگر اینکه محارم خدا هتک شود که در این صورت خشم می‌کرد و خشمش هم برای خدای تعالی بود؛ و هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نفرمود تا از دنیا رحلت کند؛ و هیچ وقت چیزی از او درخواست نشد که در جواب بگوید: «نه»، و حاجت هیچ حاجتمندی را رد نکرد، بلکه عملا یا به زبان در حدی که برایش میسور بود آن را برآورده می‌ساخت.نمازش در عین تمامیت از همه نمازها سبک‌تر و خطبه‌اش از همه خطبه‌ها کوتاه‌تر بود؛ و مردم، آن جناب را به بوی خوشی که از او به مشام می‌رسید می‌شناختند؛ و وقتی با د یگران بر سر یک سفره می‌نشست اولین کسی بود که شروع به غذا خوردن می‌کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می‌کشید و همیشه از غذای جلو خود میل می‌فرمود؛ و وقتی چیزی می‌آشامید آشامیدنش با سه نفس بود و آن را می‌مکید و مثل پاره‌ای از مردم نمی بلعید؛ و دست راستش اختصاص داشت برای خوردن و آشامیدن؛و جز با دست راست چیزی نمی‌داد و چیزی نمی‌گرفت، رسول خدا با دست راست کار کردن را در جمیع کارهای خود دوست می‌داشت حتی در لباس پوشیدن و کفش به پا کردن و موی شانه زدنش.و وقتی دعا می‌فرمود سه بار تکرار می‌کرد؛و وقتی تکلم می‌فرمود در کلام خود تکرار نداشت؛

و اگر اذن دخول می‌گرفت سه بار تکرار می‌کرد؛کلامش همه روشن بود به طوری که هر شنونده‌ای آن را می‌فهمید؛وقتی تکلم می‌کرد چیزی شبیه نور از بین ثنایایش- دندان‌های ثنای ایشان- بیرون می‌جست؛

و هیچ وقت با کسی مطالبی را که خوشایند آن کس نبود در میان نمی‌گذاشت؛وقتی راه می‌رفت گویی از کوه سرازیر می‌شد؛

و بارها می‌فرمود بهترین شما خوش‌اخلاق‌ترین شما است؛

هیچ وقت طعم چیزی را مذمت نمی‌کرد و آن را نمی‌ستود؛

اهل علم و اصحاب حدیث در حضورش نزاع نمی‌کردند و هر دانشمندی که موفق به درک حضورش شد این معنا را گفت که من به چشم خود احدی را نه قبل از او و نه بعد از او نظیر او ندیدم. (مکارم‌الاخلاق، ص۲۳)

امام صادق(ع) درباره سنت آن حضرت(ص) فرمودند: رسول خدا(ص) نگاه‌های زیرچشمی خود را در بین اصحابش به طور مساوی تقسیم کرده بود. به این معنا که به تمام آنان به یک جور نظر می‌انداخت و همه را به یک چشم می‌دید و نیز فرمود: هیچ اتفاق نیفتاد که حضرت پای خود را در مقابل اصحابش دراز کند و اگر مردی با او مصافحه می‌کرد دست خود را از دست او بیرون نمی‌کشید و صبر می‌کرد تا طرف دست او را رها سازد، از همین جهت وقتی مردم این معنا را فهمیدند هر کس با آن جناب مصافحه می‌کرد دست خود را مرتبا به طرف خود می‌کشید تا آنکه از دست آن حضرت جدا می‌کرد. (کافی، ج۲، ص ۶۷۱، ح۱)

عمل به سنت و سیره پیامبر(ص) و اقتدا به آن سرمشق نیک الهی، موجب احیاء انسان می‌شود؛ چنانکه موجب قرار گرفتن در غفران و آمرزش خداوندی و محبوبیت درنزدش می‌شود.

در سنت‌های آن حضرت(ص) است که هر وقت حرف می‌زد در حرف زدنش تبسم می‌کرد و همواره با اشخاص شوخی می‌کرد و می‌خواست تا بدین وسیله آنان را مسرور سازد. (مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱)؛ ولی در شوخی‌هایش جز حق نمی‌گفت. (مکارم‌الاخلاق، ص ۲۱/ مستدرک‌الوسائل، ج۲، ص ۷۶، ح۳) رسول خدا(ص) بیشتر اوقات رو به قبله می‌نشست. (کافی، ج۲، ص ۶۶۱، ح۴). اگر سوار بود هیچ وقت نمی‌گذاشت کسی پیاده همراهی‌اش کند یا او را سوار در ردیف خود می‌کرد و یا می‌فرمود تو جلوتر برو و در هر جا که می‌گویی، منتظرم باش تا بیایم. (مکارم‌الاخلاق، ص ۲۲). رسول خدا(ص) برای خود از احدی انتقام نگرفت، بلکه هر کسی که آزارش می‌کرد عفو می‌فرمود. (مستدرک‌الوسائل، ج۲، ص ۸۷، ح۱۱) اگر کسی از مسلمین را سه روز نمی‌دید جویای حالش می‌شد، اگر می‌گفتند سفر کرده حضرت دعای خیر برای او می‌فرمود و اگر می‌گفتند منزل است به زیارتش می‌رفت و اگر می‌گفتند مریض است از او عیادت می‌کرد. (مکارم‌الاخلاق، ص۱۹).

انس نقل می‌کند که گفت: من نه سال خدمتگزاری رسول خدا را کردم و هیچ به یاد ندارم که در این مدت به من فرموده باشد چرا فلان کار را نکردی و نیز به یاد ندارم که در یکی از کارهایم خرده‌گیری کرده باشد. (مکارم‌الاخلاق، ص۱۶). به آن خدایی که رسول‌الله(ص) را به حق مبعوث کرد، هیچگاه نشد که مرا در کاری که کردم و او را خوش نیامد عتاب کرده باشد که چرا چنین کردی، نه تنها آن جناب مرا مورد عتاب قرار نداد بلکه اگر هم زوجات او مرا ملامت می‌کردند می‌فرمود متعرضش نشوید مقدر چنین بوده است. (احیاءالعلوم، ج۷، ص۱۱۲). هیچ یک از اصحاب و یا دیگران آن حضرت را نخواندند مگر این که در جواب می‌فرمود: «لبیک». (احیاءالعلوم، ج۷، ص۱۴۵) هر که بر او وارد می‌شد تشک خود را زیرش می‌گسترانید و اگر شخص وارد می‌خواست قبول نکند اصرار می‌کرد تا بپذیرد. رسول خدا(ص) هدیه را قبول می‌کرد و لیکن صدقه نمی‌خورد. (کافی، ج۵، ص۱۴۳) وقتی وارد منزلی می‌شد در نزدیک‌ترین جا، نسبت به محل ورود می‌نشست. (کافی، ج۲، ص۶۶۲، ح۶).

تاملی در سیره اجتماعی امام صادق(ع)

* علی جواهردهی

سبک زندگی امامان معصوم از جمله امام صادق(ع) شامل حوزه شخصی و فردی و اجتماعی است. همان‌طوری که آنان در خلوت خدا رفتاری را به ما می‌آموزند که موجب کمال‌یابی ماست.در جلوت خلق نیز بر آن هستند تا راه کمال را به ما بیاموزند. حجم عظیمی از رفتار اجتماعی ایشان را می‌توان در احادیث و روایات یافت، اما بیان همه آنها امکان‌پذیر نیست و تنها به برخی از آنها به صورت فهرست‌وار اشاره می‌شود.

***

۱- رسیدگی به نیازمندان

از جمله فعالیت‌های اجتماعی امام صادق(ع) همانند همه معصومان(ع) بر اساس آموزه‌های وحیانی قرآن، رسیدگی به نیازمندان بود.

هشام بن سالم از یاران آن حضرت می‌گوید: چون پاره‌ای از شب می‌گذشت امام صادق(ع) کیسه‌ای انباشته از پول و نان و گوش بر دوش می‌کشید و به سراغ نیازمندان شهر مدینه می‌رفت و بین آنان تقسیم می‌کرد و آنها هیچ‌گاه او را نمی‌شناختند و چون امام درگذشت و این بخشش‌ها قطع شد فهمیدند آن شخص امام صادق(ع) بوده است. (کافی۴: ۸ح۱، بحارالانوار ۴۷: ۳۸ ح۴۷)

همین سیره کمک خالصانه به محرومان و انفاق به صورت ناشناس، در سیره امامان معصوم از جمله امام علی(ع) و حسنین(ع) و امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) نقل شده و وجود داشته است. البته مردم زمانی متوجه این خدمت‌رسانی می‌شدند که امام(ع) به شهادت می‌رسید و آنگاه معلوم می‌شد که این حمایت‌ها از سوی حضرت بوده است.

۲- احسان و اکرام

احسان و اکرام به دیگران در دستور کار آن حضرت(ع) بود. این بخشش چنان گسترده می‌بود که حتی به ایثار می‌رسید و ایشان نیز چون پیشوایان معصوم(ع) دیگر، خود را به رنج می‌افکند و ایثار می‌کرد؛ چنانکه در آیات ۵ تا ۱۲ سوره انسان درباره اهل بیت عصمت و طهارت(ع) آمده است. سخاوت و احسان و اطعام، از فضیلت‌های اخلاقی است که در پیامبران و اولیای الهی تجلی یافته است. حضرت ابراهیم(ع) هم پیوسته سر سفره خودش مهمان داشت. برخی به خاطر بخل و خست نفس، اهل طعام و مهمان‌نوازی نیستند. بعضی هم دوست دارند همیشه مهمان بر سر سفره آنان بنشیند و میان این دو گروه، فاصله بسیار است. امام صادق(ع) از جمله آنان بود که علاقه داشت در غذا و طعام خود دیگری را شریک کند و از تنها خوردن پرهیز داشت.

مفضل یکی از یاران امام صادق(ع) می‌گوید از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: هیچ غذایی نمی‌خورم مگر اینکه دوست دارم انسان دیگری نیز در خوردن غذا با من همراه شود. (کافی ج۶ ص ۳۵۳ ح۶)

۳- تلاش برای کسب رزق حلال

انسان نباید سربار مردم باشد. باید خود تلاش کند تا رزق و روزی حلال را کسب نماید. امام صادق(ع) با کشاورزی برای روزی حلال تلاش می‌کرد. چنانکه در این‌باره فرمود است: من در برخی زمین‌های کشاورزی‌ام کار می‌کنم تا حدی که عرق می‌کنم، در حالی که افرادی هستند که به جای من کار کنند و مرا از کار کردن بی‌نیاز کنند، ولی من کار می‌کنم تا خداوند بزرگ بداند که من برای روزی حلال تلاش می‌کنم. (وسائل‌الشیعه، ج۱۲، ص ۲۳ ح۸)

باید توجه داشت که کار و تلاش برای زندگی هیچ منافاتی با عبادت ندارد؛ زیرا در روایات است که عبادت، ده قسم است که نه قسم آن طلب روزی حلال است. نگاه اسلام به کار و تولید و فعالیت‌های اقتصادی، نگاهی مثبت و جهت‌دهنده است. پیامبر خدا(ص) دست کارگر را می‌بوسید تا نشان دهد که کار و تلاش برای تامین معاش خود و خانواده از راه حلال امری مقدس و ستودنی است. کار، عار نیست، بلکه بیکاری و تن‌پروری ننگ و عار است. طبق حدیث نبوی، خداوند، جوان بیکار را دشمن می‌دارد.

۴- امر به معروف و نهی از منکر

از وظایف هر مسلمان موعظه دیگران و نصیحت خویشان است. در قالب موعظه دعوت به پرهیزکاری و امر به معروف و نهی از منکر انجام دهد و مردم را به خیر و نیکی و ترک گناه و بدی بخواند. امام صادق(ع) خود این‌گونه عمل می‌کرد. البته در جایی که مرافعه و دعوایی است گاه لازم است با صدای بلند آنان را به آرامش و تقوا دعوت کرد. در سیره و سبک زندگی آن حضرت(ع) این روش نقل شده است. غیاث بن ابراهیم می‌گوید: امام صادق(ع) هرگاه به گروهی می‌گذشت که مشغول دعوا بودند، از آنان نمی‌گذشت مگر آنکه سه بار با صدای بلند به آنها خطاب می‌کرد: از خدا پروا کنید. (مشکاةالانوار، ص ۵۵؛ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۲ ح ۸۶)

باید توجه داشت، نزاع و دعوا میان افراد، اغلب ریشه در بی‌تقوایی دارد. اگر تقوا حاکم باشد، نه کسی به دیگری ظلم می‌کند، نه فحش و ناسزا می‌دهد و نه حق دیگران را ضایع می‌کند. درنتیجه، زمینه‌ای برای خصومت و نزاع باقی نمی‌ماند. در صورت بروز نزاع، باز هم تقوا سبب می‌شود دعوا حل شود و نزاع ادامه نیابد. به این سبب، امام، اهل دعوا را به تقوا دعوت می‌کرد، تا خدا را در نظر داشته باشند. رفتار امام، به ما می‌آموزد که نسبت به ناهنجاری‌ها بی‌تفاوت نباشیم و در حد توان اصلاح کنیم.

سفارش اصحاب برای کارهای خیر از جمله اموری است که در روایات بسیار نقل شده است. به عنوان نمونه ابن‌سعد ازدی می‌گوید: بیشترین چیزی که امام صادق(ع) ما را بدان سفارش می‌کرد نیکوکاری و پیوند با خویشاوندان (صله‌رحم) بود. (قرب‌الاسناد، ص۴۳. ح۱۳۸)

تأکید بر نیکی و احسان و صله رحم، از آن روست که رابطه‌ها را تقویت می‌کند و موجب رضای الهی است.

انسان پیش از آنکه دیگران را با سخن دعوت به کار نیک کند با عمل و انجام کار نیک آنان را به آن دعوت کند. امام صادق(ع) در توصیه خود فرمود: مردم را با عملتان دعوت کنید، نه با زبانتان.

۵- حضور در فعالیت‌های ورزشی

حضور در اجتماع و همراهی با مردم روحیه آدمی را افزایش می‌دهد و بسیاری از بیماری‌ها را از میان می‌برد. برخی از ورزش‌ها از جهات گوناگون مفید فایده است. امام صادق(ع) خود در مسابقات حاضر می‌شد و اقدام به فعالیت ورزشی می‌کرد. حفص البختری یکی از اصحاب امام می‌گوید: امام صادق در مسابقه تیراندازی و اسب‌سواری حاضر می‌شد. (وسائل الشیعه ج۱۳ ص۳۴۸ روایت۴)

۶- تربیت کودکان

اهتمام به خانواده و تربیت کودکان بسیار مهم است. این تربیت باید از کودکی آغاز شود. توجه به امور عبادی چون نماز و روزه زمینه‌ساز تربیت بندگی و اخلاقی کودک است. تربیت دینی کودکان، وظیفه پدران و مادران است.والدین در مقابل «تربیت دینی» فرزندان خود مسئولند و تکلیف آنان فقط در تأمین غذا و لباس و لوازم تحصیلی و امکانات رفاهی خلاصه نمی‌شود و یکی از حقوق فرزندان بر عهده والدین، آموزش دین و قرآن است.از امام صادق(ع) برای ما نقل شده است: آن حضرت کودک «نابالغ» را در ماه رمضان به روزه گرفتن فرمان می‌داد و چون تشنگی و گرسنگی بر کودک غلبه می‌کرد به او فرمان می‌داد روزه‌اش را افطار کند. (دعائم‌الاسلام، ج۱، ص۱۹۴)

۷- عمل، پیش از سفارش دیگران

امامان معصوم(ع) پیش از دعوت دیگران به کاری خود اقدام می‌کردند و در هر کار نیک سبقت و سرعت می‌جستند. این‌گونه است که برخی از اعمال را حتی دیگران نتوانستند انجام دهند؛ زیرا حکم آن تغییر کرده است. داستان صدقه پیش از نجوا با پیامبر(ص) و عمل حضرت امام‌علی(ع) که در آیات قرآنی بیان شده خود گواهی بر آن است. داستان «رطب خورده یکی منع رطب کند» نیز از پیامبر(ص) مشهور است. امام صادق(ع) (به شیعیان) فرمود: به خدا سوگند من شما را به چیزی دستور نمی‌دهم مگر آنکه خود را نیز بدان فرمان می‌دهم پس بر شما باد که تلاش و کوشش کنید. (وسائل‌الشیعه، ج۱۲، ص۱۲ ح۸)

نزاع و دعوا میان افراد، اغلب ریشه در بی‌تقوایی دارد. اگر تقوا حاکم باشد، نه کسی به دیگری ظلم می‌کند، نه فحش و ناسزا می‌دهد و نه حق دیگران را ضایع می‌کند. درنتیجه، زمینه‌ای برای خصومت و نزاع باقی نمی‌ماند. در صورت بروز نزاع، باز هم تقوا سبب می‌شود دعوا حل شود و نزاع ادامه نیابد.

همچنین انسان پیش از آنکه دیگران را با سخن دعوت به کار نیک کند با عمل و انجام کار نیک آنان را به آن دعوت کند. امام صادق(ع) در توصیه خود فرمود: «مردم را با عملتان دعوت کنید، نه با زبانتان». (کافی، ج۲، ص۷۸) مسئولان و مربیان و مبلغان باید خودشان پیشتاز در عمل به چیزی باشند که دیگران را به آن فرا می‌خوانند. این تبلیغ عملی، بسی مؤثرتر از تبلیغ زبانی است. به قول سعدی: «دو صد گفته، چون نیم کردار نیست».

۸- حقگویی

حقگویی در همه حال پسندیده است و به تعبیر پیامبر(ص) برترین جهاد، سخن حق و عدل در برابر پیشوای ستمگر است. امام صادق(ع) نیز فرمود: از من می‌خواهند که حق را نگویم، به خدا سوگند همواره حق را خواهم گفت تا هنگامی که مرگ به سراغم آید. (رجال‌الکشی، ص۶۰۱ ح۱۱۲۱)

۹- امانتداری

در آیات و روایات بر امانتداری تأکید شده و آن را از جمله اصول نخستین اخلاق انسانی و اجتماعی برشمرده‌اند. در آموزه‌های دینی آمده است که در مسلمانی یک شخص، به نماز و روزه زیاد او نگاه نکنید، بلکه به صدق و امانتداری او بنگرید. در واقع، معیار مهم مسلمانی، صداقت و امانت است. پیامبر خدا(ص) پیش از بعثت، به «محمد امین» مشهور بود، حتی مشرکان هم به امانت و صداقت او ایمان و اعتماد داشتند و اموال خود را نزد او امانت می‌سپردند. اگر امام صادق(ع) امانت‌داری خویش را حتی نسبت به قاتل امام علی(ع) ابراز می‌دارد، توجه دادن به اهمیت این خصلت اخلاقی است.امام صادق(ع) در بیان اهمیت و ارزش امانتداری فرموده است: اگر آن کسی که با شمشیر به علی(ع) ضربه زد و او را کشت مرا امین خود بداند و از من خیرخواهی و مشورت جوئی نماید و من حاضر به امانتداری و مشورت او شوم همانا امانت را نسبت به او رعایت خواهم کرد. (کافی، ج ۵، ص ۱۳۳ ح ۵)

نگاهی به انحرافات روز نهم ربیع الاول

روز نهم ربیع‌الاول مصادف با آغاز ولایت امام زمان(عج) و روز کشته شدن «عمر بن سعد» است. به همین دلیل پیروان اهل بیت (ع) از گذشته دور این روز را جشن می‌گرفتند. اما این جشن‌ها نیز از اشتباه مصون نمانده و دچار انحرافاتی شده است. یکی از آنها برگزاری مجلس «لعن و توهین» و دیگری بیان «حدیث رفع القلم» در چنین روزی است. در این یادداشت کوتاه به بررسی ماهیت این دو مقوله می‌پردازیم که چرا نباید این دو موضوع را باور کرد.

مجلس تفرقه برانگیز

همه ساله در تاریخ نهم ربیع الاول مراسم لعن و توهین از سوی برخی شیعیان سنتی برگزار می‌شود. در حالی که بنابر اسناد تاریخی نهم ربیع‌الاول روز کشته شدن «عمر بن سعد» از قاتلین امام حسین(ع) است. بنابر نقل اهل تسنن و شیخ مفید در مسار الشیعه خلیفه دوم «عمر بن الخطاب» در روز بیست و ششم ذی‌الحجه از دنیا رفته است. جالب است بدانید که برگزاری چنین مراسمی مربوط به این سال‌ها نبوده و از قرن هفتم هجری به بعد، به خصوص در عصر صفویان، در میان شیعیان رواج داشته است. برخی شیعیان تندرو به دلیل اینکه کشته شدن خلیفه دوم مصادف با ابتدای محرم و صفر بود و این دو ماه برایشان از اهمیت بسیاری برخوردار بود، بعد از محرم و صفر و روز شهادت امام عسکری(ع) این مراسم را برگزار کردند. مراسمی که با روح تشیع و سیره اهل بیت(ع) فاصله دارد و نه تنها برگزاری آن از سوی بزرگان و عالمان دینی نهی شده بلکه امری خلاف قانون عقل و شرع نیز محسوب می‌شود و در شرایط کنونی به اختلافات بیشتر میان شیعه و سنی دامن می‌زند.

حدیث رُفِعَ‌القلم و دلایل بطلان آن

در برخی از مجالسی که در این روز گرفته می‌شود، حدیثی به نقل از پیامبر اسلام(ص) بیان می‌شود که به «رفع القلم» شهرت دارد و به همین دلیل به این روز «روز رفع القلم» هم گفته می‌شود و به واسطه این حدیث افرادی گناه کردن در این روز را بر خود جایز می‌دانند. البته برخی با استناد به این حدیث گناه کردن تا سه روز را بلااشکال می‌دانند.اما مضمون این حدیث چیست؟ علامه مجلسی(ره) آن روایت را چنین نقل می‌کند که: «دو نفر از شیعیان، در روز نهم ربیع‌الاول خدمت امام حسن عسکری(ع) رسیدند، در حالی که آن حضرت مشغول غسل عید بودند، وقتی از حضرت سؤال شد که اعیاد شیعه فقط قربان، فطر، غدیر و جمعه است. حضرت فرمودند: بزرگ‌ترین عید روز نهم ربیع‌الاول است. سپس از قول پدر بزرگوارشان نقل نمودند که حذیفه بن یمان، در روز نهم ربیع‌الاول بر پیامبر(ص) وارد شد در حالی که امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین(ع) نزد حضرت نشسته و در حال تناول غذا بودند. رسول الله(ص) به چهره آنان با تبسم نظر می‌کرد و به آنان فرمود: بخورید، گوارایتان باد به برکت امروز، که دعای مادرتان مستجاب می‌شود. امروز روزی است که خداوند قبول می‌کند اعمال شیعیان و محبین شما را... و در آن شوکت دشمن جدتان شکسته می‌شود و فرعون اهل بیت من و ظالم و غاصب حقشان از بین می‌رود. خداوند به من فرموده: به ملائکه‌ام امر نموده‌ام که این روز را، برای شیعیان و محبین شما عید قرار دهند و به آنها امر کرده‌ام که کرسی کرامتم را محاذی بیت المعمور نصب و مرا حمد و ثنا نموده و برای شیعیان و محبین شما از بنی آدم استغفار نمایند و به فرشتگان کرام‌الکاتبین امر نمودم، تا قلم تکلیف را از تمامی خلق از این روز به مدت سه روز بردارند و به احترام تو و وصی تو، هیچ چیزی از خطاهایشان بر آنان نوشته نخواهد شد. ای محمد، همانا من این روز را برای تو و اهل بیتت و کسانی از مؤمنین که از آنان پیروی می‌کنند و شیعیان آنان عید قرارداده‌ام.»در ادامه این روایت، حذیفه‌بن یمان می‌گوید: «روزی که عُمَر کشته شد، برای عرض تبریک خدمت امیرالمؤمنین(ع) رسیدم و حضرت به من فرمود: این روز هفتاد و دو نام دارد که دوست دارم اسامی این روز را از من بشنوی. سپس حضرت به بیان اسامی این روز پرداختند و فرمودند امروز روز استراحت، روز برطرف شدن ناراحتی‌ها، غدیر دوم، ...روز برداشته شدن قلم ...روز عید اللهِ الأکبر... روز شادی شیعه و روز توبه و انابه و... روز سُرور اهل بیت است.» برخی شیعیان تندرو با تکیه بر همین حدیث بدون سند و با برگزاری مراسم جشن باعث تفرقه میان شیعه و سنی شده و به اسم دین کاری را انجام می‌دهند که دقیقا نقطه مقابل سیره اهل بیت(ع) است. چرا که در تمامی سال‌های عمر شریف اهل بیت(ع) هیچ سندی از اختلاف میان شیعه و سنی دیده نمی‌شود. البته در این میان اختلافات فقهی، روایی و تاریخی میان شیعه و سنی وجود دارد که مسئله‌ای طبیعی بوده و از قرن دوم و سوم هجری به وجود آمده است. آنچه اهمیت دارد این است که این اختلافات فقهی و تاریخی نباید باعث درگیری میان شیعه و سنی شود. بلکه باید با تکیه بر مشترکات و مبنا قرار دادن آنها باعث تعامل هر چه بیشتر این دو گروه و در نتیجه قدرت مسلمانان شد.

دلایل بطلان حدیث

اول. اینکه این روایت را فقط مرحوم علامه مجلسی یک بار به صورت کامل در جلد سی‌ویکم بحار و یک بار به صورت ناقص در جلد نود و پنجم بحارالانوار آورده‌اند و این روایت در سایر جوامع روایی ما نیامده است. همچنین وقتی به بررسی راویان این حدیث می‌پردازیم، درمی‌یابیم که نام بسیاری از راویان در کتب حدیث ذکر نشده و آن چند نفری هم که نامشان ذکر شده، افراد قابل اعتمادی نیستند. بنابراین این روایت ارزش سندی ندارد.

دوم. بر اساس بسیاری از آیات قرآن که خداوند فرمود؛ «هر که هم‌وزن ذرّه‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذرّه‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید». (سوره زلزال آیه ۷ و ۸) و یا «آیا کسانی که کارهای بد می‌کنند، می‌پندارند که بر ما پیشی خواهند جست؟ چه بد داوری می‌کنند.» (سوره عنکبوت آیه ۴) و یا در آیه ۸۱ سوره بقره که آمده است: «آری، کسی که بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود» چطور ممکن است چنین حدیثی را بتوان صحیح دانست؟ در همین زمینه می‌توان به این حدیث متواتر از پیامبر(ص) استناد کرد که فرمودند: «آنچه از جانب من به شما رسید و موافق قرآن بود، آن را من گفته‌ام و آنچه به شما رسید و مخالف قرآن بود، من آن را نگفته‌ام» (اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹) در حدیث دیگری ایشان فرمودند: «هنگامی که حدیثی از من برای شما آمد، آن را بر کتاب خدا و حجت عقلی‌تان عرضه کنید. پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید، وگرنه آن را به دیوار بکوبید» (اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹، رقم ۳)

سوم. در روایات و احادیث بسیاری ائمه ما بر دوری از گناه تاکید کرده‌اند. آنجا که رسول اکرم(ص) خطاب به ابوذر می‌فرمایند: «انسان با ایمان نسبت به گناه خود، به گونه‌ای برخورد می‌کند و می‌ترسد که گویی در زیر سنگ بسیار سنگینی در سختی قرار گرفته و هر لحظه ترس آن را دارد که آن سنگ بر روی او بیفتد و او را به هلاکت برساند، ولی کافر گناه را همچون مگسی می‌پندارد که از کنار بینی‌اش عبور می‌نماید.» (بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۹) پس چگونه ممکن است کسی که خود برای نجات بشریت از گناه، ضلالت و گمراهی آمده است، گناه و فساد را ترویج دهد؟

چهارم. نهم ربیع‌الاول قطعا روز بزرگی برای شیعیان است. چرا که این روز ابتدای امامت قطب عالم امکان؛ امام زمان(عج) است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا در روزی که شروع امامت مردی است که احیاگر سنت پیامبراکرم(ص) است، تکالیف از روی دوش شیعیان برداشته می‌شود یا اینکه تکالیف آنها سنگین‌تر و مهم‌تر خواهد شد؟

پنجم. بر هیچ کس پوشیده نیست که این مراسم ضربه سنگینی بر پیکر وحدت مسلمین وارد می‌کند. آیا این همان موضوعی است که حضرت زهرا(س) از آن خشنود می‌شوند؟ یا اینکه این موضوع تنها باعث خوشحالی دشمنان اسلام می‌شود؟ اگر ما با حضور خود در چنین مراسمی باعث رونق هرچه بیشتر آن بشویم و صحنه‌هایی از این مراسم با وسایل گسترده ارتباطی که در حال حاضر وجود دارد، در دسترس دیگران از جمله افراطیان اهل تسنن قرار بگیرد و باعث شود در گوشه‌ای از این جهان خون شیعه‌ای مظلومانه ریخته شود، ما نباید خودمان را مقصر آن بدانیم؟

دیدگاه مراجع عظام تقلید

از مراجع عظام تقلید درباره حدیث رفع القلم و مراسمی که به همین بهانه در روز نهم ربیع‌الاول گرفته می‌شود، سؤال شد که پاسخ آنها به این شرح است:

رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای:

هرگونه گفتار یا کردار و رفتاری که در زمان حاضر سوژه و بهانه به دست دشمن بدهد و یا موجب اختلاف و تفرقه بین مسلمین شود شرعاً حرام اکید است.

آیت‌الله نوری همدانی:

چیزی به عنوان رفع قلم در روز به خصوصی نداریم و مسلمانان باید از تفرقه بپرهیزند و از هر چیزی که موجب وهن مذهب است جداً اجتناب نمایند.

آیت‌الله مکارم شیرازی:

اولاً: روایتی با عنوان رفع قلم در آن ایام مخصوص در منابع معتبر نداریم و ثانیاً: بر فرض چنین چیزی باشد که نیست مخالف کتاب و سنت است و چنین روایتی قابل پذیرفتن نیست و حرام و گناه در هیچ زمانی مجاز نیست هم چنین سخنان رکیک و کارهای زشت دیگر و ثالثاً: تولّی و تبرّی راه‌های صحیحی دارد نه این راه‌های خلاف.

آیت‌الله فاضل لنکرانی:

حدیث رفع القلم صحیح نیست، بلکه هر مسلمانی موظف به انجام واجبات دینی بوده و فرقی در ایام سال نسبت به آن وجود ندارد و انجام اعمالی که موجب تفرقه مسلمین یا وهن شیعه شود جایز نیست.

تجدید میثاق با امام زمان(عج)

یوم‌الله نهم ربیع‌الاول روز شادی منتظران و زمانی برای تجدید میثاق با امام حاضر است. در این روز می‌توان با برپایی جشن به امامت رسیدن آن حضرت، توزیع هدایا بین مردم و به خصوص جوانان، اطعام نیازمندان، برگزاری جلساتی پیرامون شناخت بیشتر حضرت مهدی(عج)، پاسخ به شبهات درباره مهدویت، سفر به اماکن زیارتی به خصوص مسجد مقدس جمکران، برگزاری مراسم دعای ندبه در صبح روز نهم ربیع‌الاول، برگزاری دعای عهد و زیارت آل یس در عصر روز نهم ربیع‌الاول، ارسال پیام تبریک به دوستان در شبکه‌های اجتماعی، نصب پرچم‌های مهدوی، قربانی کردن و صدقه دادن برای سلامتی حضرت مهدی(عج)، هدیه دادن به کودکانی که نام آنها مهدی یا دیگر القاب امام زمان(عج) است و گره‌گشایی از کار شیعیان در ترویج اهمیت این روز سهیم باشیم. یادمان نرود که نهم ربیع‌الاول روزی در امتداد غدیر است.

از: پایگاه خبری فردا